



بررسی نقش هیئت منصفه در محاکمات و جرایم مطبوعاتی

پدیدآورنده (ها) : پورزین العابدین، وحید

حقوق :: نشریه دادرسی :: خرداد و تیر ۱۳۹۴ - شماره ۱۱۰

صفحات : از ۱۶ تا ۲۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1370421>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۴/۰۹/۲۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی جرایم مطبوعاتی در محدوده حقوق فردی
- مسئولیت ناشی از جرایم مطبوعاتی
- نقد و بررسی صلاحیت دادگاه ها در جرایم مطبوعاتی
- تبیین سرقت هویت در نظام کیفری ایران
- مطبوعات و جرائم مطبوعاتی/ قسمت اول
- مطالعه سرقت هویت در حقوق فدرال آمریکا با نگاهی اجمالی به حقوق ایران
- بررسی و مقایسه قانون جدید هیأت منصفه (بخش دوم و پایانی)
- جرم مطبوعاتی - تخلف مطبوعاتی (نگاهی به اختیارات و وظایف قانونی هیأت نظارت بر مطبوعات)
- ارتکاب جرایم علیه نظم و امنیت عمومی از طریق مطبوعات در حقوق ایران
- الزام حضور هیئت منصفه در دادگاههای مربوط به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در جمهوری اسلامی ایران
- انواع مسئولیت در جرایم مطبوعاتی با نگاه به تعدادی از دعاوی مطبوعاتی
- حقوق: جرایم مطبوعاتی

عناوین مشابه

- بررسی نقش هیئت منصفه در محاکمات و جرایم مطبوعاتی
- شهید بهشتی، هیئت منصفه را برخلاف اسلام نمی دانست؛ بررسی شیوه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در گفتگو با قاضی شهربابی
- نقد و بررسی صلاحیت دادگاه ها در جرایم مطبوعاتی
- بررسی نقش آگهی های (تیزرهای) تلویزیونی معاونت راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی در کاهش جرایم رانندگی در تهران بزرگ
- بررسی رابطه بین قدرت مدیرعامل و خطر سقوط قیمت سهام با تاکید بر نقش تعدیلگر ساختار مالکیت و مدیران زن در هیئت مدیره
- بررسی نقش وجدان کاری در کاهش جرایم و تخلفات شغلی پلیس از منظر اسلام
- بررسی نقش تعدیلی زنان در هیئت مدیره بر ارتباط بین گرایش های کارآفرینانه شرکت ها و عملکرد مالی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران
- بررسی ارتباط بین ضعف کنترل های داخلی و همزمانی قیمت سهام در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران: تبیین نقش تعدیلگر ویژگی های هیئت مدیره
- تحلیل و بررسی امکان فردی کردن مجازاتها و آنالیز نقش آن در پیشگیری از تکرار جرایم
- بررسی تطبیقی نقش و کارکرد دفاتر هیئت دولت در کشورهای مختلف

بررسی نقش هیئت منصفه در محاكمات و جرایم مطبوعاتی

وحید پورزین العابدین _ کارشناس ارشد حقوق خصوصی

قسمت اول



چکیده

هیئت منصفه در واقع نهادی است که افکار و برداشت عموم مردم را در مورد حسن و قبح اعمال متهم نمایندگی کرده و در واقع نماینده‌ی وجدان عمومی و اعتماد عمومی جامعه است. نهاد مزبور اقتباس یافته از حقوق کشورهای مغرب زمین می باشد. از جهت تاریخی این نهاد با تصویب قانون اساسی مشروطه پا به عرصه‌ی قوانین ایران گذاشت و بعد از آن قوانین متعددی در باب هیئت منصفه صورت گرفته است.

در این راستا تلاش گردیده ضمن بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات دادگاه مطبوعاتی و هیئت منصفه با تطبیق و بررسی نهاد هیئت منصفه در نظام های حقوقی مختلف و نقش آن در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی نقاط ضعف و قوت نهاد مذکور در حقوق ایران شناسایی شده و راه حل های لازم جهت برطرف نمودن خلاء های موجود پیشنهاد گردد.

کلید واژگان: هیئت منصفه. جرم مطبوعاتی. اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی. شرکت در قضاوت. آیین دادرسی جرایم مطبوعاتی.

درآمد:

در نظر بسیاری از علمای حقوق، تصویب و اجرای قوانین فقط بخشی از حقوق مردم است که از طریق برگزاری انتخابات و تعیین نمایندگان و فرستادن آنان به مراکز قانون گذاری کشور عملی می گردد؛ بخش دیگر این حق، حق قضاوت شهروندان جامعه در مورد سایر هم نوعان خود است که در معرض اتهام ارتکاب جرم قرار گرفته اند. به تعبیر دیگر، اعمال دموکراسی و حاکمیت اراده و دخالت مردم بر سرنوشت خویش فقط دخالت مردم در اجرا و اداره ی قوه مجریه و مقننه نیست، بلکه قضاوت و اتخاذ تصمیم در مورد هریک از شهروندان که در معرض اتهام نقض حقوق مردم قرار گرفته اند، نیز یکی از حقوق مسلم شهروندان می باشد؛ چرا که مردم خود بهتر از هر مرجعی می توانند با مراجعه به ضمیر آگاه خویش درجه ی سرزنش عمل متهم را تعیین نمایند و به تناسب لطمه ای که از آن عمل به جامعه متصور است، تعیین مجازات نمایند. قضاوت هیئت منصفه که نماینده ی عموم شهروندان در اعمال حقوق مذکور می باشند تنها به قدرت قوه ی قضاییه و حاکمیت خلی وارد نمی آورد، بلکه به استحکام و غنای آن می افزاید و اعتماد عمومی نسبت به آراء قضایی را افزایش می دهد؛ زیرا، مردم به خوبی در خواهند یافت که این نمایندگان آنان بوده اند که به و کالت از آن ها در مورد اعمال ارتكابی متهم با رجوع به وجدان و فطرت سلیم خود به قضاوت و اظهار نظر پرداخته اند. این بینش باعث شده که امروزه در بسیاری از کشورهای جهان و خصوصاً در کشورهای جزء خانواده کامن لا هر روزه صدها محاکمه با حضور هیئت منصفه صورت گیرد. اعضای هیئت منصفه به نمایندگی از جامعه، وظیفه ی اعلام مجرمیت یا برائت متهم را برعهده می گیرند و قضاات دادگاه ها نیز بر مبنای تصمیم آنان مجازات مقرر قانونی را تعیین و اعمال می نمایند. بدین ترتیب، هم حقوق جامعه در باب قضاوت و سنجش عمل هم نوعان که در معرض اتهام قرار دارند، با مراجعه به وجدان عموم مردم محفوظ می ماند و هم حاکمیت با اعمال مجازات و اجرای آن از طریق قاضی دادگاه بر غنا و استحکام

قدرت خویش اضافه می نماید. در حقوق ایران با وجود پیش بینی تأسیس هیئت منصفه در قانون اساسی مشروطیت و بعد از آن تصویب چندین قانون دیگر در این باب، هنوز میزان اختیارات هیئت منصفه و درجه ی اعتبار تصمیم آن محل گفتگو می باشد و نقاط ابهام بسیاری در خصوص وضعیت هیئت منصفه و میزان اختیارات و نحوه ی اتخاذ تصمیمات آن وجود دارد. ضمناً بنا نیست که اعضای این نهاد، الزاماً حقوقدان و قانوندان باشند گرچه که می توانند باشند. هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند مانع از حضور هیئت منصفه در دادگاه مطبوعاتی شود.

۱- مفهوم و ماهیت هیئت منصفه

۱-۱- ماهیت و مبانی هیئت منصفه

هیئت منصفه گروهی از اشخاص غیر رسمی هستند که در رسیدگی به برخی از جرایم تحت شرایط خاصی با قضاات دادگاه ها همکاری می کنند. شرکت هیئت منصفه در دادگاه های کیفری سبب می شود تا این دادرسی ها ضمن این که اهمیت قضایی دارند، جنبه مردمی هم به خود بگیرند و افکار عمومی بتواند حضور خود را در کنار دستگاه قضایی ثابت کند؛ در واقع پذیرش نهادی به نام هیئت منصفه، دادرسی را از صورت قضایی محض خارج می کند و انصاف را مهم تر از قانون و بلکه فراتر از آن وارد می کند، اعضای هیئت منصفه باید به گونه ای ملموس و محسوس نمایندگان افکار عمومی و طبقات مختلف جامعه باشند. لذا این طور تصور می شود که با حضور آن ها در محاکم بخشی از انتظارات افراد جامعه از عدالت و دادگستری تأمین می شود. به سخن دیگر، آرائی که با حضور هیئت منصفه صادر می گردد، نماینده ی افکار عمومی و نشانگر توقعات و انتظارات مردم از دستگاه قضایی محسوب می شود. اصطلاح «هیئت منصفه» از جمله اصطلاحاتی است که در حقوق ایران برای ترجمه ی لفظ انتخاب شده است. (نوبین، ۱۳۷۰) در تعریف هیئت منصفه آمده است که: «ژوری هیئتی از مردم عادی است که از طرف مقامات قضایی دعوت می شود که با شرکت در جریان محاکمه و استماع دادرسی با توجه به

آن چه شنیده و دیده به قید سوگند بر گناه کاری و بی گناهی متهم اظهار عقیده کند.» به عبارت روشن تر، هیئت منصفه به مجموعه افرادی گفته می شود که برای اظهار نظر در صحت و سقم اعمال انتسابی به متهم بدون توجه به ماهیت قضایی آن اعمال، در بعضی از محاکمات شرکت می کنند. در سیستم حقوقی انگلستان هیئت منصفه عبارت است از: «تعداد مشخصی از مرد و زن، که بر اساس قانون انتخاب می شوند برای این که محاکمه متهمی را استماع کرده تا درباره آن وقایع و بر اساس ادله ارائه شده تصمیم بگیرند... وظیفه هیئت منصفه در امور کیفری تنها تصمیم گیری در موضوعات واقعی و موضوعی است.»

برای شناخت هر چه بیشتر هر نهاد حقوقی ابتدا باید سیر تاریخی و زمینه های پیدایش آن را مورد مطالعه قرار داد تا بتوان به درستی آن را درک نمود. در نتیجه سیر تاریخی هیئت منصفه را در سیستم حقوقی ایران و سایر کشورها مورد بررسی قرار می دهیم.

۱-۲- پیشینه و سابقه ی تاریخی و

باستانی هیئت منصفه در ایران و جهان

در ایران برای اولین بار با تصویب متمم قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۲۸۶ هجری شمسی مطابق با سال ۱۳۲۵ هجری قمری به موجب اصل هفتاد و نهم، هیئت منصفه مورد توجه و به رسمیت شناخته شد. البته این مسئله برگرفته از قوانین و مقررات کشورهای اروپایی از جمله بلژیک بوده است. هر چند هیئت منصفه در ایران هیچ گاه به طور جدی در عمل صورت واقعی به خود نگرفته و اصل مذکور عملاً متروک ماند. از لحاظ قوانین عادی نخستین قانونی که هیئت منصفه را مورد توجه قرار داد عبارت بود از قانون محاکمه وزرا مصوب سال ۱۳۰۷. تبصره ی ماده ی ۸ قانون مزبور مقرر می داشت: «در موارد تقصیرات سیاسی هیئت منصفه حضور خواهد داشت.» سپس در تاریخ ۱۳۱۰/۲/۲۹ قانون هیئت منصفه در چهارده ماده به تصویب رسید. ماده ۱ قانون مزبور مقرر می داشت: «رسیدگی به جرم های سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنایی و با حضور هیئت



منصفه به عمل خواهد آمد». بعد از آن در سال ۱۳۳۴ لایحه قانونی مطبوعات به تصویب رسید که به طور مفصل هیئت منصفه و ترکیب و نحوه انتخاب و هم چنین وظایف آن مشخص گردید. ماده ۳۱ لایحه مزبور مقرر می داشت: «به جرایم مطبوعاتی و هم چنین جرایم سیاسی غیر مطبوعاتی بر طبق اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنایی دادگستری با حضور هیئت منصفه رسیدگی می شود و جرایم غیر مطبوعاتی در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت». هم چنین مواد ۳۳ الی ۳۷ به مسایل دیگر مربوط به هیئت منصفه از قبیل نحوه ی انتخاب، ترکیب، نحوه ی شرکت و وظایف هیئت منصفه اشاره داشتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ابتدا با تصویب قانون اساسی توسط خبرگان رهبری حضور هیئت منصفه در جرایم مطبوعات و سیاسی (مانند متمم قانون اساسی مشروطیت) به رسمیت شناخته شد. سپس در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۳۱ لایحه قانونی مطبوعات به تصویب شورای انقلاب رسید و لایحه مطبوعات قبلی را نسخ نمود. مواد ۳۱ الی ۳۸ قانون مزبور به مسایل هیئت منصفه اختصاص یافت. هم چنین ماده ی ۱۳ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰/۱۰/۱۶ به موضوع رسیدگی با حضور هیئت منصفه اشاره کرده است. ماده مزبور مقرر می دارد: «مرجع رسیدگی به شکایات گروه ها از کمیسیون موضوع ماده ی ۱۰» محاکم دادگستری با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی می باشد و رأی صادره قطعی است». بر اساس این ماده جرایم و تخلفات گروه ها از مصادیق جرم سیاسی محسوب گردیده است. سپس در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۶ قانون مطبوعات مشتمل بر ۳۶ ماده و ۲۳ تبصره به تصویب رسید، اما تنها ماده ی ۳۴ آن به لزوم انجام محاکمات مربوط به جرایم مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه پرداخته و از جزئیات مربوط به انتخاب و ترکیب و وظایف آن سخنی به میان نیاورده است. همان گونه که ملاحظه می گردد، در قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ و هم چنین سال ۱۳۶۴ اشاره ای به جرایم سیاسی نشده است، اما قانون مطبوعات

دادگاه های انقلاب نیز گریه جزئی از محاکم دادگستری هستند و طبق بند ۲۱ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب صلاحیت رسیدگی به کلیه ی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری را دارند، با توجه به صراحت اصلاحیه مصوب ۱۳۷۹ در موارد خاص، صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را دارند، ولی باید تضمینات جرایم مطبوعاتی در این دادگاه ها نیز لحاظ گردد.

منصفه نرفته اند و هنوز هم قاضی آزموده را در محاکمات جنایی بر فرد عادی ترجیح می دهند. ساختمان هیئت منصفه و دامنه صلاحیت و طرز کار آن از ابتدا در تمام ممالک یکسان نبوده، ولی همیشه از قدیم الایام وجه مشترک هایی بین قوانین کشورهای مختلف موجود بوده که در تعریف هیئت منصفه منعکس است؛ مانند انتخاب به قید قرعه که مبنای آن را باید در عقاید مردم زمان جستجو نمود. زیرا در قدیم، مردم قطعی داشتند که خداوند در انتخاب هیئت منصفه آن ها را یاری خواهد نمود و قرعه بنام صلحای قوم اصابت خواهد کرد و یا این که مطمئن بودند اتفاق نظر ۱۲ نفر در برائت و یا مجرمیت متهمین حکایت از حقیقت می کند. وجه اشتراک دیگر حاکمیت مطلقه هیئت منصفه در سر نوشت متهم است زیرا جز در سنوات اخیر، قانون هیچ کشوری برای رأی هیئت مزبور مرحله پژوهشی و یا تمیزی قائل نشده و مدلل و موجه بودن رأی مزبور را لازم ندانسته است. با توجه به نکات فوق معلوم می شود که در هیئت منصفه اولیه انتخاب به قید قرعه و اتفاق نظر و قطعیت حکم از شرایط اساسی بوده است که شرایط مذکور در تعریف زیر خلاصه می شود: «ژوری عبارت از هیئتی است مرکب از دوازده سیتواین «Citoyens» که به حکم قانون و به قید قرعه انتخاب شده و پس از ادای سوگند به اتفاق آراء درباره مجرم حکومت می نماید». ولی در عمل تحصیل اتفاق آراء و تثبیت عدد ۱۲ و حتی تحریم مرحله تمرینی اشکالات عدیده تولید نمود. مقتنین برای رفع اشکال صورت های مختلفی به هیئت منصفه دادند که بررسی آن ها خالی از فایده نیست و چون این تغییرات در کشور فرانسه شدیدتر از سایر کشورهای اروپایی بوده به شرح تاریخی هیئت منصفه در کشور مزبور می پردازیم: در سال ۱۲۱۵ که هیئت منصفه به نام: «Jugement de peuple» در محاکمات کشور انگلستان شرکت نمود، در فرانسه طریقه: «Jugement de Dieu» برای اثبات جرم متداول بوده و برای این که متهمی بی گناهی خود را به اثبات رساند لازم بود دست خود را در

سال ۱۳۳۴ به جرایم سیاسی نیز تصریح کرده بود. در نتیجه با توجه به این که مقررات مربوط به هیئت منصفه در قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ نیامده است، به نظر می رسد قانون مصوب شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ که نحوه انتخاب، وظایف، ترکیب و مقررات دیگر هیئت منصفه را بیان کرده است، هنوز به قوت خود باقی است. در این که سازمانهای قضایی در یونان و رم قدیم و حتی در میان طوایف بربر وجود داشته که بی شباهت با هیئت منصفه امروز نبوده حرفی نیست. ولی مسلم است که هیئت منصفه با ترتیبی که امروز در محاکمات شرکت می نماید، برای اولین بار در سال ۱۲۱۵ میلادی در انگلستان بوجود آمده و به آزمایش گذارده شد. سپس در قوانین ممالک آمریکا نفوذ پیدا کرده و بالأخره در زمان انقلاب مورد استقبال ملت فرانسه قرار گرفته است. امروزه هیئت منصفه در محاکمات جنایی اکثر ممالک دنیا شرکت می نماید. بعضی از کشورها طریقه معمول در انگلستان و برخی مدل فرانسه را پذیرفته و عده خیلی از ممالک نیز مانند دانمارک و هلند و لوکزامبورگ و ترکیه اساساً به سراغ هیئت

آب جوشیده فرو برد و یا آهن گذاخته را در دست گیرد، اگر سوزشی ایجاد نمی شد و اثری در دست مشارالیه باقی نمی ماند، بی گناهی او محرز می گردید و الا محکوم و مجازات می شد.

انقلاب کبیر فرانسه این طریقه دادرسی را ممنوع نموده و به تبعیت از انگلستان ترتیب محاکمات در حضور هیئت منصفه را پذیرفت. اولین بار قانون اساسی ۱۷۹۱ در ماده ۹ خود از دو نوع هیئت منصفه سخن راند:

هیئت منصفه اتهام «Jury d'accusation»
هیئت منصفه قضاوت «Jury de jugement»
ولی ژوری داکوزاسیون دوامی نیافت و چندی بعد اختیارات هیئت مزبور محدود گردید و بالاخره ناپلئون در ۱۸۰۸ آنرا به کلی فراموش نمود.

طبق قانون ۱۸۰۸ دیوان جنایی فرانسه از دو عامل تشکیل می گردید که هر یک نقش جداگانه داشتند: یکی هیئت منصفه که در اصل مجرمیت اظهار نظر می نمود و دیگر هیئت قضا که مجازات را تعیین می کرد و این تفکیک کامل در عمل اشکالاتی تولید نمود؛ زیرا هیئت منصفه که با یک بلی (Oui) متهم را گناهکار تشخیص می داد، نمی توانست نسبت به تعیین مجازات، خود را ذینفع نداند. چه اکثر مجازاتی را که قضا تعیین می نمودند، خیلی شدیدتر از مجازاتی بود که از نظر هیئت منصفه متهم استحقاق آن را داشت و در نتیجه هیئت مزبور همیشه در مقابل مسؤولیت وجدانی عجیبی قرار می گرفت و چاره ای جز این نداشت که حتی الامکان و به خصوص در مورد جرایم کوچک به نفع متهم نه (Non) بگوید و با حکم براءت مشارالیه را از زیر دست قضا رهایی بخشد و به همین جهت از محاکم فرانسه آراء براءت مکرری صادر شد که اکثر آن ها برخلاف حق و اقتضای آور بود و مجبور شدند چاره ای بیاندیشند و حتی در سال ۱۸۳۲ به هیئت های منصفه حق اظهار نظر در تخفیف مجازات را نیز بدهند. ولی اعطاء این حق نیز مشکل مزبور را حل ننمود. زیرا هیئت منصفه که از قوانین و در حساب مجازات و تخفیف آن اطلاعی نداشت، محتاج به راهنمایی بود و برای اخذ توضیحات در مورد مجازات غالباً

رئیس محکمه را به اتاق شور خود دعوت می نمود و این بازدید و تبادل نظرها کم کم موجبات اضطراب و کلاهی متهمین را فراهم ساخت و و کلاهی مزبور اعتراض نمودند و ایراد کردند که تبادل نظر یک قاضی کار آزموده با اعضاء هیئت منصفه که از مردمان عادی هستند و باید بر حسب وجدان و با سادگی تام در مورد جرم حکمیت نمایند، موجب سلب آزادی آنان در اظهار نظر می گردد و قانون گذار نیز برای رفع ایراد مزبور در سال ۱۹۰۸ مقرر داشت که اگر این گونه تبادل نظرها از نظر هیئت منصفه ضرورت پیدا نمود، رئیس محکمه باید به اتفاق منشی دادگاه و نماینده دادستان و وکیل متهم در جلسه هیئت شرکت نماید. در این جلسات رئیس دادگاه ناگزیر برای تحیب قلوب اعضاء هیئت منصفه و جلب اعتماد آنان نسبت به میزان مجازات وعده هایی می داد که اکثر این قول ها مورد تائید همکاران مشارالیه در تعیین مجازات قرار نمی گرفت و در نتیجه مجازات های تعیین شده چون شدیدتر از مجازات هایی بود که رئیس دادگاه وعده داده بود و هیئت منصفه انتظار داشت و هیئت مزبور نیز عمل دادگاه را با صدور آراء براءت بعدی تلافی می نمود و انتقام خود را می گرفت و این کشمکش در فرانسه موجب شد که آراء براءت افتضاح آوری صادر شود و بر شهرت دادگستری لطمه بزرگی وارد آید و بالاخره برای فرار از این بن بست، دادگستری فرانسه تصمیم گرفت تا می تواند جرایم را از صلاحیت محاکم جنایی خارج ساخته و به محاکم جنحه بفرستد که رسیدگی آن ها محتاج به شرکت هیئت منصفه نباشد و این روش را در اصطلاح قضایی فرانسه «Correctionnalisation» می نامند. یعنی جنحه ای کردن جنایات کوچک، بدین طریق که ابتدا قانونی در سال ۱۸۶۳ از مجلس فرانسه گذشت و در حدود ۲۰ جنایت کوچک را جنحه قلمداد نمود و سپس نیز عمل دادسراها بر این قرار گرفت که اکثر جنایات کوچک را به محاکم جنحه بفرستند و محاکم مزبور نیز تا ایراد به صلاحیت نمی شد، از رسیدگی خودداری نمی کردند و بدین طریق جلوی اکثر آراء براءت

هیئت منصفه گرفته شد. ولی البته هنوز اشکال فوق در مورد جنایات بزرگ باقی بود، هر چند گاه سروصدای محافل مختلف را بلندی نمود. تا عاقبت در سال ۱۹۳۲ قانون گذار فرانسه خاطر اعضاء هیئت منصفه را از حیث تعیین مجازات آسوده ساخت و آن ها را که تا آن تاریخ حاکم مطلق در مورد جرم بودند حاکم در تعیین مجازات نیز قرار داد. بدین طریق که طبق قانون مزبور هیئت منصفه پس از اظهار نظر در اصل جرم و اعلام مجرمیت متهم به اتاق قضا داخل شده و در تعیین مجازات نیز شرکت می نمود و چون عده ای قضا ۳ نفر و عده ای هیئت منصفه ۱۲ نفر بود همیشه نظر قضا در اقلیت واقع می گردید و در نتیجه سرنوشت متهم چه از حیث جرم و چه از نظر مجازات در دست هیئت منصفه قرار می گرفت و این امر موجب اعتراض شدید قضا و حقوقدانان فرانسوی گردید و ایراد کردند که دیگر محکمه جنایی فلج شده و ازدیاد صلاحیت هیئت منصفه تعادل بین دو عامل مزبور را از بین برده و اگر قانون گذار معتقد به همکاری قضا و هیئت منصفه است، بهتر این می باشد که اصل همکاری را در تعیین جرم نیز سرایت دهد و به قضا نیز حق اظهار نظر در اصل جرم اعطاء نماید. انتقادات مزبور موثر واقع شد و برای رفع اشکال کمیسیونی در ۱۹۳۸ تشکیل گردید تا با مطالعه طریقه معمول در آلمان و بسیاری از کلنی های^(۱) فرانسه که جدیدترین فرم هیئت منصفه را به معرض آزمایش گذارده بودند، لایحه تهیه نماید و این مطالعات ادامه داشت تا این که در سال ۱۹۴۱ حکومت ویشی^(۲) خلاصه مطالعات مزبور را به صورت قانونی در آورد و به جای ژوری کلاسیک قبلی، طریقه «Echevinage» را قبول نمود. بدین طریق که طبق قانون مزبور در دیوان جنایی سه نفر قاضی و شش نفر اعضاء هیئت منصفه با همکاری یکدیگر در مورد جرم و مجازات اظهار نظر می نمودند و چند سال بعد یعنی پس از آزادی فرانسه قانون سال ۱۹۴۵ عده هیئت منصفه را از ۶ به ۷ نفر ترقی داد و این ترتیب آخرین شکل هیئت منصفه در فرانسه می باشد. ولی البته فعلاً یک مبارزه قلمی شدیدی بین و کلاهی عدلیه



وقضات و استادان حقوق وجود دارد که بررسی نظریات آنان در مورد هیئت منصفه خالی از فایده نیست و وکلای عدلیه امروز شدیداً طرفدار قانون ۱۹۳۲ می باشند و حال آنکه قضات و سایرین طریقه فعلی را ترجیح می دهند و حتی سال گذشته طرحی نیز از طرف M.Isorny وکیل میرز عدلیه پاریس و نماینده مجلس ملی فرانسه به پارلمان آن کشور تقدیم گردید که هنوز به تصویب نرسیده است.

۲_ تعریف جرم مطبوعاتی

۱_۲_ تعریف مطبوعات

مطبوعات در قانون حاضر عبارتند از:

نشریاتی که به طور منظم، با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... منتشر می شود. باید توجه داشت که معنای قانونی مطبوعات محدودتر از معنای لغوی آن است، چرا که از نظر لغوی هر چیزی که صنعت چاپ در ایجاد آن دخالت داشته باشد جزء مطبوعات است، در حالی که از نظر قانونی باید شرایط خاصی حاکم باشد.

۱_۱_۲_ **روش و ترتیب انتشار نشریه**

روش و ترتیب انتشار نشریه به صور ذیل می باشد:

- بررسی صلاحیت متقاضی و مدیر مسؤول نشریات جهت صدور پروانه و نیز رسیدگی به تخلفات نشریات.

- تصمیمات هیئت نظارت قطعی است ولی مانع شکایت و اقامه ی دعوی افراد ذی نفع در محاکم نخواهد بود.

۲_۱_۲_ هیئت نظارت بر مطبوعات

هیئت نظارت بر مطبوعات، مطابق قانون مطبوعات دارای وظایف ذیل می باشد:

- ۱- تصویب و اگذاری امتیاز نشر به غیر؛
- ۲- تشخیص صلاحیت علمی متقاضی امتیاز؛
- ۳- بررسی صلاحیت متقاضی و مدیر مسؤول؛
- ۴- رسیدگی به درخواست صدور پروانه؛
- ۵- توقیف نشریه در مورد تخلف موضوع ماده ی ۶ به جز بند ۳ و ۴ و بند ب و ج و د ماده ی ۷؛
- ۶- تصویب در مورد تغییر نام.

۲_۲_ تعریف جرم مطبوعاتی

اصطلاح جرم مطبوعاتی را می توان به دو گونه تعریف کرد:

الف: تعریف عام جرم مطبوعاتی؛ ب: تعریف خاص جرم مطبوعاتی.

۲_۲_۱_ تعریف عام جرم مطبوعاتی:

در تعریف عام، جرم مطبوعاتی شامل جرایمی است که در کلیه ی انتشارات مکتوب که خطاب آن با عموم افراد جامعه است، اتفاق می افتد؛ به عبارت دیگر، جرم مطبوعاتی جرمی است که در تمام انواع وسایل ارتباط جمعی نوشتاری (در مقابل سایر وسایل ارتباط جمعی سمعی و بصری) امکان ارتکاب داشته باشد به نحوی که شامل مکتوباتی نظیر کتاب و اعلامیه نیز می گردد. این نوع از تعریف جرم مطبوعاتی در قانون مطبوعات سال ۱۲۸۶ شمسی و قانون هیئت منصفه سال ۱۳۱۰ شمسی مورد نظر قانون گذار بوده است. در موارد ۴ و ۱۹ قانون مطبوعات سال ۱۲۸۶، به ترتیب کتب و اعلانات نیز جزو مطبوعات دانسته شده است و در ماده ی ۲ قانون هیئت منصفه سال ۱۳۱۰ جرایم مطبوعاتی به جرایمی که از طریق کتاب و یا مطبوعات مرتب انتشار واقع می گردد، اطلاق شده است. البته در قانون مطبوعات ۱۳۳۴، قانون گذار تغییر رویه داده و از تعریف خاص جرم مطبوعاتی پیروی کرده است، به صورتی که کتاب را از محدوده ی مطبوعات در معنای خاص آن و نهائیتاً از قلمرو قانون مطبوعات خارج می کند. و علاوه بر آن در ماده ای از این قانون، اعلانات نیز از این قلمرو خارج می شود.

۲_۲_۲_ تعریف خاص جرم مطبوعاتی:

منظور از تعریف خاص این است که دایره ی شمول این تعریف از تعریف عام کوچکتر است و صرفاً شامل جرایمی است که در نشریات اتفاق می افتاد. تعاریفی که حقوقدانان مختلف از جرم مطبوعاتی ارائه کرده اند بسیار مشابهند. بعضی از نویسندگان جرایم مطبوعاتی را جرایمی می دانند که در قانون مطبوعات احصاء شده اند و از طریق مطبوعات ارتکاب می شوند. (لایق حسینی، ۳۸) برخی دیگر از نویسندگان جرایم مطبوعاتی را عبارت از افعالی می دانند که در قانون مطبوعات به قید مجازات

ممنوع گردیده است. (کامل نیا، ۱۳۷۱، ۵) برخی دیگر نیز معتقدند که در حال حاضر هر گونه جرمی که در قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ احصاء شده است و به وسیله مطبوعات ارتکاب شود، جرم مطبوعاتی است. (الهام، ۱۳۷۰، ۷) دکتر گودرز افتخار جهرمی در تعریف جرم مطبوعاتی می نویسد: «تعریف جرم مطبوعاتی همان چیزی است که ابتدا به ذهن هر فردی متبادر می شود: جرم و عمل مجرمانه ای که به وسیله مطبوعات انجام شود، جرم مطبوعاتی است». (افتخار جهرمی، ۱۳۷۸، ۱۲)

پس از ذکر تعاریف حقوقدانان مختلف از جرم مطبوعاتی، نهایتاً می توان جرم مطبوعاتی را چنین تعریف کرد:

«جرمی که مبتنی بر انتشار مطالب مخّل به مبانی اسلام و یا حقوق عمومی به وسیله مطبوعات باشد؛ تفسیر این عناوین و مصادیق آن ها را قانون مطبوعات بیان می کند».

۳_ آیین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و

نقش هیئت منصفه

۱_۳_ دادگاه صالح

در حقوق کشور ما موضوع مرجع صالح برای رسیدگی به پدیده های مجرمانه ی مطبوعاتی با ابهاماتی مواجه شده است. در اصلاحی ۱۳۷۹/۱/۳۰ قانون گذار توجه به صلاحیت ذاتی را مبنا قرار داد و ابهامات مرتفع گردید. در حال حاضر دادگاه های نظامی، بدون شک صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را ندارند. زیرا با توجه به تعریف جرم نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، این تعریف اصولاً نمی تواند شامل جرایم مطبوعاتی گردد. به علاوه با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در خصوص تصویب قانون مطبوعات ۱۳۶۴ نیز مشخص می شود که نمایندگان با حذف صلاحیت محاکم نظامی (در خصوص رسیدگی به جرم افشای اسرار نظامی توسط مطبوعات) از مصوبه کمیسیون ارشاد و طرح اولیه قانون مطبوعات (۱۴ آبان ۱۳۶۴) نظر به انحصار محاکم دادگستری مندرج در اصل ۱۶۸ قانون اساسی به محاکم عمومی (غیر اختصاصی) داشتند. دادگاه های انقلاب نیز گرچه جزئی از محاکم

دادگستری هستند و طبق بند ۲۰ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب صلاحیت رسیدگی به کلیه ی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری را دارند، با توجه به صراحت اصلاحیه مصوب ۱۳۷۹ در موارد خاص، صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را دارند، ولی باید تضمینات جرایم مطبوعاتی در این دادگاهها نیز لحاظ گردد.

قانون گذار در ماده ۳۴ اصلاحی صراحتاً به مباحث اختلافی خاتمه داده و مقرر داشته: «رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضایی باشد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیئت منصفه الزامی است». هم چنین بنا به تبصره ی این ماده: «به جرایم مطبوعاتی در محاکم صالح مراکز استان ها رسیدگی می شود».

از طرفی دیگر اراده ی مؤخر قانون گذار در تبصره ی ماده ی ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب بدین نحو مقرر شده است که «... رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد». تبصره ی یک ماده ی مذکور نیز در همین راستا مقرر می دارد: «رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن ها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدید نظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد، دادگاه مذکور "دادگاه کیفری استان" نامیده می شود... دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیئت منصفه تشکیل خواهد شد».

قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ و اصلاحی سال ۱۳۷۹ در مورد صلاحیت محلی در جرایم مطبوعاتی و سیاسی ساکت است. بنابراین صلاحیت محلی جرایم مطبوعاتی و سیاسی خارج از قاعده ی کلی صلاحیت در آیین دادرسی کیفری و صلاحیت

دادگاه محل وقوع جرم (مندرج در ماده ی ۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری) نیست. بنابراین با توجه به تعریف جرم مطبوعاتی به انتشار مطلب مجرمانه به وسیله ی مطبوعات، دادگاه صالح را باید دادگاه محل انتشار نشریه دانست. با توجه به این که جرایم مطبوعاتی در دادگاه کیفری استان رسیدگی می شود و در قانون صرفاً بعضی احکام این دادگاه (نظیر قصاص، رجم و...) قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور دانسته شده است ولی نمی توان معتقد به قطعی بودن احکام مذکور شد. البته راه برای اعمال ماده ی ۱۸ اصلاحی قانون دادگاه های عمومی و انقلاب و پذیرش بحث اعاده دادرسی باز است. هم چنین قانون مطبوعات در خصوص مرحله ی تجدیدنظر از این آراء ساکت است. اما رویه ی دیوان عالی کشور خلاف این مطلب است و دیوان مزبور عملاً صلاحیت خود را در خصوص اعتراض از این آراء و بدون حضور هیئت منصفه پذیرفته است.

۲-۳- ویژگی های رسیدگی به جرایم مطبوعاتی

نقش مطبوعات در برابر قدرت طلبی های دولتی و در عین حال نقش آن ها در خصوص ارتکاب جرایم عمومی، مطبوعات را در موقعیت مضاعف سیاسی و حقوقی خاص قرار می دهد. بدین ترتیب که مقامات قدرت عمومی می توانند هر وقت به بهانه ضرورت حفظ نظم و امنیت یا آسایش عمومی و با هدف تامین منافع سیاسی خود عرصه را بر آزادی مطبوعات تنگ کنند. به همین خاطر است که رسیدگی به جرایم مطبوعاتی از ویژگی های خاصی برخوردار است. در این خصوص اصل ۱۶۸ قانون اساسی اشعار می دارد: «رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد».

۱-۲-۳ علنی بودن رسیدگی

بر اصل علنی بودن محاکم در دادگاه ها آثار مفیدی مترتب است:

۱- مردم وقتی در جریان محاکمات قرار می گیرند متوجه صحت و سقم آن خواهند شد. نتیجه این امر امنیت خاطری است که افراد مردم نسبت به

دستگاه قضایی پیدایمی کنند. برعکس جلسات غیر علنی و سری همواره موجب بدبینی مردم را فراهم کرده و بر میزان نارضایتی های سیاسی و اجتماعی خواهد افزود. تجربه نشان داده است که دولت ها عناصر مخالف حکومت را که مخل کار خود می بینند به هر طریقی که ممکن است به پای میز محاکمه می کشانند. در این خصوص چه بسا ممکن است نتیجه محاکمات به سود مخالفان و به زیان دولت باشد که در این صورت سری بودن جلسات محاکمه مانع افشای نامطلوب جریانات قضایی می شود و در نتیجه انحراف از عدالت قویاً محتمل خواهد بود.

۲- علنی بودن محاکمات امکان نظارت مستمر مردم بر رسیدگی های قضایی را فراهم و سلامت کار دادگاه ها را تا حدودی تضمین می کند که این امر جنبه ارشادی نیز می تواند داشته باشد. بنابراین قانون گذار به خاطر حساسیت مسئله ی مطبوعات که مردم توجه ویژه ای به آن دارند و نیز شاید به خاطر رعایت احترام به اصل آزادی بیان و قلم، خواسته تا رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را علنی اعلام کند و دست مقامات قدرت عمومی را باز نگذارد تا در هر موردی به بهانه نظم یا عفت عمومی دادگاه مطبوعات را غیر علنی نکنند. با وجودی که اصل ۱۶۵ قانون اساسی مقرر می دارد: «محاکمات علنی انجام می شود و حضور افراد بلا مانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد». رویه قضایی در تشکیل محاکم نیز بر اجرای این امر صحه می گذارد. اما اصرار طراحان قانون اساسی در تکرار و تایید بر ویژگی «علنی بودن» محاکم سیاسی و مطبوعاتی، مبین این نکته مهم است که این گونه محاکم باید «حتماً» به صورت علنی برپا شوند و هیچ گونه استثنایی حتی از آن نوع که در اصل ۱۶۵ در نظر گرفته شده، به هیچ وجه نباید سبب تشکیل غیر علنی و دور از نظر افکار عمومی گردد. به عبارت دیگر، باید گفت از نظر پایه گذاران قانون اساسی تشکیل علنی دادگاه رسیدگی به جرایم انتسابی به یک متهم سیاسی، در هیچ شرایطی «تعطیل بردار» نیست.

۳-۲-۲_ حضور هیئت منصفه

بسیاری معتقد هستند استفاده از هیئت منصفه در حکم سلطه و نفوذ یک حکومت کاملاً مردم گرا است و حضور هیئت منصفه در محاکم به منزله حضور ملت تلقی می شود تا آنجا که می گویند هیئت منصفه برترین وسیله استقرار حکومت مردم و در عین حال قاطع ترین وسیله برای تعمیم حکومت بر مردم است. در ایران هیئت منصفه تنها در خصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی پیش بینی شده است که دادگاه براساس تصمیم این هیئت که در واقع افکار عمومی است، حکم نهایی را صادر می کند. این نکته مسلم است که این هیئت صرفاً مجاز به بررسی موضوع است و مجاز به مداخله در امور حکمی و تعیین نوع و میزان مجازات نیست. ضرورت وجود هیئت منصفه از آن جهت است که اعضای آن بتوانند در مرحله صدور رأی به نمایندگی از افکار عمومی و آحاد مختلف مردم در تبریئه یا تعیین مجازات مجرم سیاسی یا مطبوعاتی حقیقتاً مؤثر واقع شوند. این امر باعث ایجاد جو همدلی و اتفاق نظر در نحوه ی نگرش جامعه به رأی قاضی و در کل نسبت به دستگاه قضایی می شود.

از آن مهم تر سبب حفظ حقوق متهم توسط نمایندگان مردم که متأثرترین اصلی از عمل یا نتیجه عمل مجرم به شمار می روند، می گردد. در این میان، نکته ای که باید مورد مذاقه قرار گیرد، آن است که حضور هیئت منصفه از جهت کشف یا عدم کشف عنصر ماهوی جرم، دارای اهمیت بسیاری است. زیرا نقش هیئت منصفه به نمایندگی از وجدان عمومی، «شراکت در قضاوت» است نه صرفاً مشاوره و نظارت. به همین دلیل است که قاضی باید عنصر قانونی جرم را تشخیص دهد و در جایی که هیئت منصفه متهم را مجرم شناخته یا تبرئه می کند، قاضی حق اظهار نظر در ماهیت موضوع را ندارد. بنابراین عرف آن است که در دادگاه متهمان

سیاسی و مطبوعاتی، اتخاذ تصمیم درباره مسایل ماهوی با هیئت منصفه و انطباق موارد اتهامی با مواد قانونی، به عهده قاضی باشد و رأی نهایی قاضی با توجه به نظر هیئت منصفه انشاء گردد.

۳-۲-۳_ ماهیت تصمیم گیری های هیئت منصفه

اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، الهام بخش وجود نهادی دموکراتیک به نام هیئت منصفه است. این اصل مقرر می دارد:

«رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می کند».

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در عبارات خود سه هم فراوانی را برای نقش مردم قائل شده است، در اصل یکصد و شصت و هشتم هیئت منصفه را به داوری طلبیده و حضور آن را در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی الزامی دانسته است. پذیرش هیئت منصفه در قانون اساسی حکایت از آن دارد که هیئت منصفه، هم دارای سابقه اسلامی است و هم محتوای فقهی دارد و هم به لحاظ علنی بودن جلسه دادرسی به لحاظ حضور هیئت منصفه، جلوی بسیاری از مفاسد و مضیقه ها و محدودیت در حقوق متهمان را می گیرد. مخالفین وجود نهاد هیئت منصفه معتقدند این نهاد با شکل غربی آن که مرکب از افراد عامی غیر حقوقدان و یا غیر فقیه است، سابقه اسلامی ندارد. اما از نظر سوابق اسلامی آمده است که گروهی از اهل خبره اشتباهات قاضی را گوشزد می کردند و با نظریات خود، قاضی را از خطا و اشتباه مصون می داشتند. لازم به ذکر است که در این صورت اگر ما این گروه را هیئت منصفه بنامیم از نظر اسلامی، نظر ایشان الزام آور نیست؛ زیرا ایشان در مقام انشای حکم نظر نمی دهند. اما

ماهیت تصمیم گیری هیئت منصفه حکم است و نه صرفاً یک نظر مشورتی و یا کارشناسی. مسئله ماهیت تصمیمات هیئت منصفه حکایت از آن دارد که هیئت منصفه کار قضایی انجام می دهد. با ترکیب فعلی اعضای هیئت منصفه، اعتبار تصمیمات این هیئت از نظر موازین اسلامی مورد تردید است، زیرا به هر حال هیئتی غیر متخصص در یک امر تخصصی داوری می نمایند. به هر حال این هیئت و عمل آن همانند عملکرد هیئت قضات است و قاضی بایستی شرایط و ویژگی های خاص خود را داشته باشد. ضمن این که بر اساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، دخالت هیئتی برای تشخیص جرم بودن یا نبودن اتهام انتسابی مردود است. بافت نظام حقوقی ما که مبتنی بر قانون است با بافت نظام حقوقی ای که این تأسیس حقوقی (هیئت منصفه) از آنجا به سیستم حقوقی ما رخنه کرده است، متفاوت است و در صورتی که بخواهیم مصلحت واقعی اشخاص را تشخیص دهیم و از حق آزادی فرد در اظهار عقاید و بیانات خود دفاع کنیم، بایستی براساس موازین اسلامی گروهی غیر رسمی از اهل خبره را به همکاری بطلبیم تا هم مصلحت شخصی فرد و هم مصلحت قضایی فرد و جامعه ملحوظ نظر قرار گیرد. در این بین پیشنهاد شد که اگر این هیئت مرکب از اشخاصی باشد که ولی امر آن ها را معین نموده و از مجتهدین باشند که لااقل به اندازه خود دادرس صاحب نظرند. در این صورت، این هیئت منصفه می تواند از نظر شرعی مورد تایید باشد که البته نهایتاً در متن این اصل با قید «موازین اسلامی» مشکل شرعی که به این نهاد وارد بود، مرتفع شد. اما در عمل قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ هیئت منصفه ای را مقرر داشت که اعضای آن فاقد شرط مزبور بودند و ملاً نظر شارعین قانون اساسی تأمین نشد.

ادامه دارد...

پی نوشت ها:

1. colny
2. wishy